

Research Article

**Barriers to Industry Development in the Safavid Era: An Analysis
Based on the Theory of Short-Term Society**

Ali Rezaeian¹ 

Assistant Professor, Department of History, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Qasem Salari 

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Received: 2024/12/31 Accepted: 2025/01/12

<https://doi.org/10.22034/jis.2025.2049465.1021> 

Extended Abstract

Introduction: Coinciding with the Renaissance in Europe and the formation of the initial stages of industrial development, in Iran, the Safavid civilization rose to power after a long period of unrest in Iran. During this period, some industrial activities in Iran were operating at the same level as in Europe and in some cases even superior to it, and the basis for the development of industry in Iran were prepared. However, Iran was unable to experience industrial developments similar to those in Europe. This research aims to analyze the reasons behind this based on the theory of short-term society. According to this theory, the long-term accumulation of capital, property, and social institutions in Iran was hindered due to insecurity and political instability.

Method: This research was conducted using a historical method, considering the nature of the subject. Historical research, is based on documents and evidence. Accordingly, in this research, an attempt has been made to collect and analyze the data required to support the theory of short-term society by referring to original sources, especially the travelogues of European travelers.

Findings: According to the results, in the Safavid era, royal workshops played a significant role in the country's economic life. These workshops operated under the direct supervision of the court and included various industries, such as textiles, carpet weaving, weaponry, and pottery, which in some cases were even superior to European counterparts. The findings show that insecurity in government positions and the wealthy was the most important obstacle to the development of industry. In the Iranian monarchy, the Shah had divine and absolute power, and no one could limit him. This led to insecurity in ownership and wealth, because the Shah could confiscate the property and estates of individuals at will. This insecurity hindered capital accumulation. The Safavid kings prevented the circulation of capital by accumulating wealth in royal treasuries. This led to a shortage of financial capital and exacerbated the economic crisis. Foreign money changers and traders further deepened this crisis by taking capital out of the country.


Conclusion: Industrialization is the fundamental desire worldwide, but it requires historical context. Although, the great Safavid civilization rose to power in Iran at a critical point in history, which could have laid the foundations for the development of industry in Iran, this did not happen due to the characteristics of the short-term society. As a result, Iran was never able to expand industrial activities on par with European countries.

Keywords: Short-term society, Industry, Royal workshops, Safavid, Iran.


Citation: Rezaeian, A. & Salari, Q. (2025). Barriers to Industrial Advancement in the Safavid Era: An Analysis Based on the Theory of Short-Time Society. *Journal of Industrial Sociology*, 1(2), 81-95.

مقاله پژوهشی

موانع توسعه صنعت در عصر صفوی: تحلیلی براساس نظریه جامعه کوتاه‌مدت

علی رضاییان^۱ 

استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

قاسم سالاری 

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

<https://doi.org/10.22034/jis.2025.2049465.1021> 

چکیده مبسوط

مقدمه: مقارن با رنسانس در اروپا و شکلگیری گام‌های آغازین در گسترش صنعت، در ایران، تمدن بزرگ و باشکوه صفوی پس از دوره‌ای طولانی از نابسامانی به قدرت رسید. در این دوره، برخی فعالیت‌های صنعتی در ایران هم‌پای اروپا و در مواردی حتی برتر از آن صورت می‌گرفت و زمینه‌های گسترش صنعت در ایران فراهم بود. با این حال، ایران نتوانست تحولات صنعتی مشابه اروپا را تجربه کند. این پژوهش به دنبال این است که دلایل این رخداد را بر مبنای نظریه جامعه کوتاه‌مدت، بررسی کند. براساس این نظریه، انباشت درازمدت سرمایه، مالکیت و نهادهای اجتماعی در ایران به دلیل ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، دشوار بوده است.

روش: این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع به روش تاریخی انجام شده است. تحقیق تاریخی که در زمره پژوهش‌های نظری قرار می‌گیرد، مبتنی بر اسناد و مدارک است. برهمین اساس، در این پژوهش تلاش شده است با مراجعه به اسناد اصیل به ویژه، سفرنامه‌های سیاحان اروپایی، داده‌های مورد نیاز برای آزمون نظریه جامعه کوتاه‌مدت، جمع‌آوری و تحلیل شود.

یافته‌ها: براساس یافته‌های تحقیق، در عصر صفوی، کارگاه‌های سلطنتی نقش مهمی در حیات اقتصادی کشور داشتند. این کارگاه‌ها تحت نظارت مستقیم دربار فعالیت می‌کردند و صنایع مختلفی از جمله نساجی، قالی‌بافی، اسلحه‌سازی و کوزه‌گری را شامل می‌شدند که در مواردی حتی از برخی مشابه‌های اروپایی نیز برتر بودند. یافته‌ها نشان می‌دهند، ناامنی در مناصب حکومتی و ثروتمندان، مهم‌ترین مانع گسترش صنعت بود. در نظام پادشاهی ایران، شاه، دارای فره ایزدی و قدرت مطلق بود و هیچ‌کس نمی‌توانست او را محدود کند. این امر منجر به ناامنی مالکیت و ثروت می‌شد، زیرا شاه می‌توانست هر زمان اموال و املاک افراد را مصادره کند. این ناامنی، انباشت سرمایه را غیرممکن می‌ساخت. شاهان صفوی با انباشت ثروت در خزاین سلطنتی، جلوی گردش سرمایه را می‌گرفتند. این امر منجر به کمبود سرمایه مالی می‌گردید و بحران اقتصادی را تشدید می‌کرد. صرافان و تاجران خارجی نیز با خارج کردن سرمایه از کشور، این بحران را عمیق‌تر می‌کردند.

نتیجه‌گیری: صنعتی شدن خواست اساسی تمام کشورهای دنیاست اما این مهم مستلزم زمینه‌های تاریخی است. علیرغم اینکه در برهه‌ای حساس از تاریخ، تمدن بزرگ صفوی در ایران به قدرت رسید که می‌توانست پایه‌های صنعت را در ایران پی‌ریزی نماید؛ اما به دلیل مختصات جامعه کوتاه‌مدت، این امر تحقق نیافت و ایران هیچ‌گاه نتوانست همپای ممالک اروپایی به گسترش فعالیت‌های صنعتی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: جامعه کوتاه‌مدت، صنعت، کارگاه‌های سلطنتی، صفویه، ایران.

ارجاع: رضاییان، علی، سالاری، قاسم. (۱۴۰۴). موانع توسعه صنعت در عصر صفوی: تحلیلی براساس نظریه جامعه کوتاه‌مدت. مجله جامعه‌شناسی صنعتی، (۲)، ۸۱-۹۵.

۱. ایمیل نویسنده مسوول: Arezaeyan@yu.ac.ir

همزمانی عصر صفوی با رنسانس در اروپا، این عصر در تحلیل موانع «توسعه صنعتی» ایران می‌تواند حایز اهمیت فراوانی باشد. عصر صفوی یکی از دوره‌های باشکوه سلسله‌های حکومتی ایران بعد از اسلام است. به اعتقاد برخی از پژوهشگران، ظهور صفویه بعد از ۹۰۰ سال از سقوط ساسانیان، احیاگر وحدت ملی ایران بود (هینس، ۱۳۶۲) در این عهد، ایران از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و هنری پیشرفت‌های قابل توجهی داشت و به تبع آن، «صنایع» و «کارگاه‌های سلطنتی» نیز همپای صنایع اروپا رو به سوی توسعه و پیشرفت داشت. با این حال، سوال اساسی این است که چرا در ایران همپای اروپا تحولات اساسی و پیشرفت‌های قابل توجه و ماندگار «صنعتی» صورت نگرفت و مبنای «توسعه صنعت» برای دوره‌های بعد بنیان‌گذاری نشد؟ بر همین مبنا، هدف پژوهش حاضر آن است تا با استفاده از نظریه «جامعه کوتاه‌مدت»، موانع «توسعه صنعت» در عصر صفوی را واکاوی کند.

پیشینه پژوهش

اگرچه، در تبیین توسعه نیافتگی ایران، تحقیقات متعددی از چشم اندازه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی، و تاریخی انجام شده: (بنانی، ۱۹۶۱؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ عظیمی، ۱۳۷۱؛ زیباکلام، ۱۳۷۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵) اما توسعه نیافتگی صنعت، به ندرت مطرح نظر بوده است و تحقیقاتی که انجام شده‌اند عمدتاً مربوط به دوره معاصر بوده‌اند. با این حال، اندک پژوهش‌هایی نیز وجود دارند که به این موضوع پرداخته‌اند. دارا و علایی (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی عملکرد نیروهای بازار در روند «صنعتی شدن» در ایران و غرب از دوره صفویه تا اواخر پهلوی اول پرداخته‌اند.

از نظر تاریخی، «صنعتی شدن» عبارت است از انتقال از اقتصاد کشاورزی به اقتصادی که در آن تولید کارخانه‌ای شیوه اصلی معیشت است (هدلی^۱، ۲۰۰۰). امری که با وقوع «انقلاب صنعتی» در انگلستان به سرعت به دیگر کشورها سرایت کرد. از آن زمان، «صنعتی شدن» در کنار دموکراسی، به خواست اصلی مردم در تمام جوامع تبدیل شده است (احمدی، ۱۳۹۵). چراکه، «صنعتی شدن» محور توسعه است (کیچینگ^۲، ۱۹۸۲) و علاوه بر آن، «صنعتی شدن» برای کشورهای درحال توسعه، به معنای کسب استقلال است. اثبات شده است که کشورهای درحال توسعه اگر بخواهند به حیات خود ادامه دهند و مانع نفوذ فرهنگی و سیاسی خارجی شوند باید قادر باشند نیازهای صنعتی خود را از طریق «صنعتی شدن» برآورده سازند (گیلیس، ۱۳۷۹). «صنعتی شدن» به معنای امروزی اگرچه از اواخر قرن هیجدهم پدیدار شد اما نتیجه پدیده‌ها و رویدادهایی بود که طی سالیان متمادی و به ویژه، با وقوع «رنسانس» شکل گرفته بودند. آشنایی با تمدن مشرق زمین، پیشرفت در کشتیرانی، کشف قاره آمریکا، اختراع ماشین چاپ، پیشرفت در کشاورزی، و افزایش جمعیت، برخی از پیش زمینه‌های اساسی وقوع «انقلاب صنعتی» قرن هیجدهم در انگلستان بود (احمدی، ۱۳۹۳). ایران یکی از کشورهایی است که علیرغم قدمت تمدن و سرآمد بودن در دوران قدیم، در دوران جدید نتوانسته است توفیقی در «صنعتی شدن» به دست آورد. درباره توسعه نیافتگی ایران بحث و بررسی‌های گسترده شده است: (بنانی^۳، ۱۹۶۱؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ عظیمی، ۱۳۷۱؛ زیباکلام، ۱۳۷۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵) اما تحلیل موانع «توسعه صنعتی» در دوره‌های مختلف تاریخی کمتر مطرح نظر بوده است. به دلیل

چارچوب نظری

نظریه جامعه کوتاه‌مدت: کاتوزیان (۱۳۹۵) صاحب این نظریه بر این باور است که برخلاف اروپا که جامعه‌ای «دراز مدت» است، ایران جامعه‌ای «کوتاه‌مدت» بوده که هرگونه تحولات اساسی و بنیادی در آن، عمری کوتاه داشته و موقعیت طبقات بالای اجتماعی نیز برخلاف طبقات اشراف در اروپا، «کوتاه‌مدت» بوده است. به دلیل عدم تداوم در تاریخ ایران هرگونه تغییرات اساسی در آن، تغییراتی «کوتاه‌مدت» بوده که به طور پیوسته تکرار شده است. در جامعه ایرانی به دلیل همین عدم تداوم، انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی و حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است. کاتوزیان سه ویژگی جامعه کوتاه‌مدت ایران را «مشکل مشروعیت و جانشینی»، «بی اعتبار بودن مال و جان»، و «مشکلات انباشت و توسعه» ذکر کرده و به توضیح هریک می‌پردازد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۰). در نظام‌های پادشاهی اروپایی قاعده «نخست‌زادگی» در امر جانشینی پادشاه حاکم بود. بر این اساس، نزدیک‌ترین فرد به شاه اعم از نخستین پسر یا نزدیک‌ترین خویشاوند بازمانده از شاه، جانشین وی محسوب می‌شد. در کنار این قاعده، اشراف و نجیب‌زادگان و کلیسا، شالوده مشروعیت پادشاهان اروپا را تشکیل می‌دادند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۳). اما در ایران، فره ایزدی عامل مشروعیت‌بخش بود. فره، موهبتی الهی و فوق‌طبیعی بود که از طرف خداوند به حاکم داده می‌شد تا به نیابت از وی در عالم خاکی فرمانروایی کند. هرکس و به هرطریقی که بر تخت پادشاهی می‌نشست، می‌توانست مدعی داشتن فره ایزدی شود. اما فرمانروا همواره در بیم شورش و کودتا علیه خود بود. چرا که برای کسب مشروعیت، کافی بود تا بر فرمانروا غلبه کرد. در واقع، مشروعیت شورش‌پیروزمند، کم و بیش همیشه بیش‌تر از مشروعیت فرمانروای

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، در غرب، گذار از روحیه سوداگرایانه به حوزه «صنعت» پدید آمد؛ اما در ایران غلبه و بسط روحیه سوداگرایانه تداوم یافت. به علاوه، در غرب، بسط «صنعت» به وسیله نیروهای بازار انجام شد اما در ایران، بنیان و بسط «صنعت» متکی به دولت گردید. بر این اساس، غلبه روحیه سوداگرایانه بر نیروهای بازار و تداوم این غلبه بر کنش اقتصادی در ایران باعث شد نیروهای بازار تمایلی به سرمایه‌گذاری در «صنعت» و حوزه‌های تولیدی نداشته باشند. احمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان تحلیل تاریخی موانع «توسعه صنعت» در ایران نشان می‌دهد، در دوره قاجار موانع بیرونی به ویژه، دولت‌های استعمارگر از طریق محدود کردن فعالیت سرمایه‌داران ایرانی در حوزه‌های مهم صنعت، ورشکسته کردن صنعت داخلی، سوق دادن اقتصاد ایران به سمت تولید مواد اولیه، و محروم کردن ایران از دریافت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی، نقش مهمی در عدم «توسعه صنعت» در ایران داشته‌اند. اما در دوره معاصر موانع درونی به ویژه، سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت‌ها همچون فقدان برنامه در کمک به رشد بورژوازی، اتکاء به درآمدهای نفت، واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی و واسطه‌ای، اصرار بر سیاست جانشینی واردات کالا، ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی، و هزینه‌های بالای نظامی، نقش عمده در «توسعه‌نیافتگی صنعت» در ایران داشته‌اند.

پژوهش حاضر از این جهت با تحقیقات پیشین متمایز است که بر عصر صفوی متمرکز است. عصری که به نظر می‌رسد امکان پایه‌ریزی «صنعت» در ایران مهیا بود. به علاوه، این پژوهش برخلاف تحقیقات پیشین، مبتنی بر نظریه است و تحلیل خود را در چارچوب یک نظریه پیش می‌برد. امری که هم در تحقیقات پیشین کمتر مرسوم بوده و هم در تحقیقات تاریخی به ندرت استفاده شده است.

و گسترش «صنعت» یعنی آنچه «انقلاب صنعتی» نامیده می‌شود، انجامید (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۴). سوالی که اقتصاددانان کلاسیک مطرح می‌کنند آن است که چرا فرایند انباشت سرمایه در جوامعی مثل ایران در دورانی که ثروتمند و برخوردار از فناوری پیشرفته بودند آغاز نشد؟ جواب کاتوزیان به این سوال آن است که به علت بیم از غارت و مصادره، در «دراز مدت» اقدام به پس انداز، کار عاقلانه‌ای نبود. حتی اگر عده معدودی اقدام به این کار می‌کردند نیز نهایتاً غارت و مصادره، این فرایند را قطع می‌کرد. مالک ایرانی هیچ حقی بر مالکیت خود و هیچ امنیتی بر عایدات خود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۵) در حالیکه در اروپا، اموال سرمایه‌دار یا فئودال، مشمول حق خدشه‌ناپذیر طبیعی بود، اما ثروت مالک سرمایه‌دار و بازرگان ایرانی هم در حیات و هم پس از مرگ مورد تعرض قرار می‌گرفت. فرایند توسعه «دراز مدت»، نشانه انتقال جامعه از یک وضعیت به وضعیت دیگر است. این انتقال نیازمند فرایندی طولانی و مداوم است که گاه چندین قرن طول می‌کشد. اما در جامعه «کوتاه مدت» ایران این فرایند به ندرت روی داده و در اندک مواردی هم که جرقه‌هایی زده شده، حکومت استبدادی آن را خاموش کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۶) و تاریخ را بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت به هم پیوسته کرده است. به همین دلیل، با وجود برخی دوره‌های مقرون به دستاوردهای تکنیکی و فرهنگی، جامعه ایران هیچ گاه به مراحل توسعه در حد کشورهای اروپایی پس از رنسانس نرسیده است. جامعه اروپایی جامعه‌ای «دراز مدت» بود که تحولات آن در «دراز مدت» صورت گرفته و تحقق یافته است اما وقتی این چهارچوب شکل گرفت دیگر غیر قابل برگشت نبود (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۷).

روش پژوهش

مغلوب بود (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۸). بی اعتباری جان و مال در نظام پادشاهی ایران از اندیشه فره ایزدی داشتن شاه نشأت می‌گرفت. از آنجا که شاه نماینده خدا بر روی زمین بود، به هیچ کدام از طبقات اجتماعی در هر جایگاهی پاسخگو نبود. آنگاه که فرمانروا خود مظهر دولت و مستقل از جامعه باشد، هیچ حقی مستقل از شخص او وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۳). هیچ چیز نمی‌توانست قدرت سلطان را محدود کند. به همین دلیل، در ایران مالکیت خصوصی به گونه‌ای که در اروپا رایج بود وجود نداشت. همه املاک متعلق به پادشاه بود و افراد صاحب زمین در واقع صاحب امتیاز محسوب می‌شدند نه صاحب حق (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۴). رعایا نیز تابع بی چون و چرای سلطان بوده و به اندک بهانه‌ای مقام، اموال و حتی جانشان توسط سلطان سلب می‌شد. این ناامنی، تمامی اقشار جامعه از پایین‌ترین سطوح تا کارگزاران عالی رتبه حکومتی را شامل می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۵). در ادامه، کاتوزیان به مبحث «مشکل انباشت و توسعه» در ایران می‌پردازد. به گفته او تمام نظریه‌های توسعه اقتصادی بر این نکته متفق القول هستند که «انقلاب صنعتی» نتیجه انباشت «دراز مدت» نخست سرمایه تجاری و بعد سرمایه صنعتی بوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۰). «الکساندر گرشتگو» «صنعتی شدن» اروپا در قرن بیستم را در سه مرحله در کشورهای مختلف اروپایی بررسی کرده و معتقد است: در برخی کشورها انباشت سرمایه در بنگاه‌های اقتصادی و در گروهی دیگر توسط بانک‌ها صورت می‌گرفته و در برخی کشورها هم دولت‌ها عامل تأمین مالی فرایند «صنعتی شدن» بوده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۱). نهایتاً اینکه، انباشت سرمایه نیاز به پس انداز دراز مدت سرمایه‌داران، بانک‌ها و دولت داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۱). این انباشت، سرمایه مالی تأمین منابع مالی برای اختراع و نوآوری را میسر کرد و از این طریق به توسعه فناوری نوین

یافته‌ها

صنایع و کارگاه‌های سلطنتی در عصر صفوی: به نظر می‌رسد جایگاه برخی از «صنایع» ایران در عصر صفوی هم‌تراز آن صنایع در کشورهای اروپایی بود. «شاردن» که شناخت کافی از اوضاع صنعتی کشور خود فرانسه داشته و چندین نوبت نیز در عصر صفوی به ایران سفر داشته است، به هم‌ترازی برخی از صنایع ایران با اروپا و حتی گاه برتری برخی از این صنایع نسبت به آنها باور دارد. به گفته «شاردن» کارخانه‌های صنعتی شایان توجهی در ایران ایجاد شده و ایرانیان دستگاه‌های «ریسندگی»، «بافندگی» و «دوک»ها و «چرخ»هایی برای بازکردن «پيله ابریشم» ابداع کرده بودند که تقریباً به مانند ابزار صنعتی اروپایی بوده است (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۵۶). همچنین، بنا به نظر او صنعت «رنگرزی» در ایران از اروپا توسعه یافته‌تر بوده (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۴۶) و مهارت «خیاطان» ایرانی بیشتر از هم‌تایان اروپایی خود بوده است (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۴۹). این گسترش و پیشرفت صنعتی مدیون توجه خاص پادشاهان صفوی در ایجاد «کارگاه‌های سلطنتی» و حمایت از «صنعتگران» و «کارگران» در کشور بود. وجود کارگاه‌های مختلف صنعتی به‌ویژه کارگاه‌هایی که تحت نظارت حکومت فعالیت کرده و به کارگاه‌های سلطنتی (بیوتات سلطنتی) مشهور بود، نقش عمده‌ای در گسترش صنعت و تجارت عصر صفوی داشت. به گفته «شاردن» در پادشاهی صفوی، ۳۲ «کارخانه»^۱ که هر کدام به طور متوسط حدود ۱۵۰ «کارگر» داشتند فعالیت می‌کردند. پادشاه، گروهی از استادان هر فن و صنعت را در خدمت داشت که هر کدام در کارگاه ویژه فن یا صنعت خود مشغول به کار بودند (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۲) این کارگاه‌ها در حدود پنج هزار «هنرمند» و «صنعتگر» را در خود داشتند

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع به «روش تاریخی» انجام شده است. تحقیق تاریخی به دلیل عدم حضور محقق در صحنه واقعه، مبتنی بر اسناد و مدارک است (گال و همکاران، ۱۳۸۶) و تلاش می‌کند ویژگی‌های مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آنها را تبیین کند (حافظ نیا، ۱۳۸۶). در تحقیق تاریخی بر خلاف سایر روشهای تحقیق، به یافتن داده‌ها پرداخته می‌شود نه تولید داده‌ها (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). بر همین اساس، اعتبار اسناد و مدارک بسیار حایز اهمیت است. در این تحقیق تلاش شده است با مراجعه به اسناد اصیل به ویژه، سفرنامه‌ها، اعتبار منابع مورد استفاده تضمین شود. سفرنامه‌های عصر صفوی نقش مهمی در معرفی تاریخ این عهد ایفا می‌کنند. در این عصر، اروپائیان بسیاری چون جهانگردان، تجار، مبلغان مذهبی، سفرا و... به ایران آمده و با نگاهی متفاوت به انعکاس جنبه‌هایی از تاریخ این دوره پرداخته‌اند که سایر منابع عموماً از آن غافل بوده‌اند. به همین دلیل، برای بررسی اوضاع اقتصادی و «صنعتی» عصر صفوی، سفرنامه‌ها ارزش فراوان دارند. یکی از مهمترین این منابع، سفرنامه «شاردن»، تاجر جواهر فرانسوی است که طی دو مرحله در سالهای ۱۶۶۵ و ۱۶۷۱ میلادی به ایران سفر کرده و کتابی در ده جلد نوشته است. سفرنامه «شاردن»، دائره المعارف گونه‌ای از وضعیت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و غیره عصر صفوی است و به طور مشخص پیرامون اوضاع صنعتی، صادرات و اقتصاد عصر صفوی اطلاعاتی را شامل است که در سایر منابع این دوره، دیده نمی‌شود. دیگر سفر نامه‌های این دوره همچون سفرنامه «اولتاریوس» و سفرنامه «کمپفر» در کنار سفرنامه «شاردن» نقش اصلی را در مستندات این پژوهش داشته‌اند.

^۱ کمپفر تعداد این کارگاه‌ها (بیوتانت را) ۵۰ مورد ذکر می‌کند.

وجود داشته و دستگاه‌های بافندگی دربار تمام فاصله بین میدان مرکزی شهر و چهل ستون را که حدود ۵۰۰ متر می‌شده، می‌پوشانده است (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۸). در «بیوتات سلطنتی»، «نظام تأمین اجتماعی» پیشرفته‌ای برای کارگران ایجاد شده بود. هر «کارگر»، حکم انتصابی داشت که در آن مبلغ مستمری وی قید شده بود (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۳۲). حداکثر حقوق کارگران درجه یک، ۵۵ تومان و کمترین حقوق، ۲ تومان در سال بود.^۳ علاوه بر این، یک جیره غذایی شامل مقادیری نان، گوشت، برنج، ادویه، کره، فلفل، چوب (هیزم) پیاز و نمک در حجم‌های یک ظرف، نیم ظرف، و ربع ظرف، به صورت «جنسی» یا معادل «نقدی» آن به کارگران داده می‌شد (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۵؛ آگاهی، ۱۳۵۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳). «حقوق»ها سالی یک بار پس از بازدیدی که از کارگاه صورت می‌گرفت پرداخت می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۳۲). معمولاً، هر سه سال یک بار «مزد» را افزایش می‌دادند (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۵). «کارگران» برای همه عمر «تأمین» بودند بدون اینکه هیچگاه آنان را از کار «بیکار» کنند. به هنگام بیماری یا هر حادثه دیگر که «کارگر» را از کار افتاده می‌کرد، دیناری از حقوق او کسر نمی‌شد. (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۵). کارگر بیمار را به پزشک و دارو ساز دربار معرفی می‌کردند و او بدون دریافت هزینه آنها را مداوا می‌کرد. «شاردن» می‌گوید: من گروهی از «زرگران» را دیدم که سه تا چهار سال متوالی بدون ارجاع کاری از طرف شاه «حقوق» کامل دریافت می‌کردند (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۶). کارگران را در ۱۲ تا ۱۵ سالگی به کار می‌گرفتند و زمانی که فرزندی همان صنعت پدر را ادامه

که نقش پر اهمیتی در توسعه اقتصادی عصر صفوی ایفا می‌کردند (سیوری، ۱۳۷۲). هر کارخانه زیر نظر «پیش کاری» که استاد فن مربوطه خوانده می‌شد و رییس یک «صنف» که قدیمی‌ترین «کارگر» «کارخانه» بود و «کارپردازی» که «مشرف» خوانده می‌شد و یک نفر مامور دربار اداره می‌گردید (شاردن ۱۳۴۵: ج ۷، ۱۰۲)^۱ این کارگاه‌ها نظم و ترتیب خاص و جالب توجهی داشتند. مقرر بود اجناس مورد نیاز کارگاه‌ها برای یک سال خریداری شود تا افزایش قیمت‌ها به کارگاه‌ها آسیب نزنند. همچنین، در اول پاییز هر سال معماران موظف بودند عمارات کارگاه‌ها را تعمیر کنند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۱). صنوف مختلف از جمله «باروت سازان»، «زرگران»، «مسگران»، «قورخانه» (اسلحه سازی) توپخانه، «خیاط خانه» و غیره را شامل می‌شد.^۲ کارگاه‌های «قالیافی» نیز از جمله کارگاه‌های تحت نظارت حکومت بود. گرچه، نام آنها در بین نام‌های مذکور در «تذکره الملوک» نیامده اما محققان معاصر معتقدند که قالی‌های معروف عصر صفوی در کارگاه‌های سلطنتی پایتخت و ایالاتی چون کرمان و سیستان بافته می‌شده است (اشپوهلر و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۷۹). بر این اساس، قالی‌های عصر صفوی باید محصول کارگاه‌های عظیمی باشد که تحت نظارت و حمایت دربار تولید می‌شده است. کارگاه‌های سازنده قالی‌های معروف کاشان که در خارج از ایران شهرت داشت پس از انتقال پایتخت صفویان به اصفهان در حوالی سال ۱۶۰۰ میلادی، به اصفهان منتقل شد. فراتر از کارگاه‌های سلطنتی مرتبط با دربار به نظر می‌رسد صنایع مختلف همچون «نساجی» هم فعالیت گسترده‌ای داشته‌اند. چنانکه گفته شده در بازار اصفهان برای ۲۵ هزار «کارگر نساجی» دکه‌هایی

۳. به گفته کمپفر حقوق روسای کارگاه‌ها بین ۲۰ تا ۴۰ تومان و حقوق یک استاد ساده ۱۰ تا ۱۵ تومان بود. (کمپفر: ۱۵۵)

۱. به گفته شاردن هر رشته‌ای از صنعت در ایران ریسی دارد که از طرف شاهنشاه برگزیده می‌شد. (شاردن / ۲۹۹: ۳)

۲. فهرست این کارگاه‌ها در تعلیقات مینورسکی بر کتاب تذکره الملوک ذکر شده است. (مینورسکی: ۱۲۴-۱۲۵)

نامه‌ای از «شاه سلطان حسین» باقی مانده که شخصی به نام «ملیک فرنگی» را در جمله «عمله قورخانه سلطنت» تعیین می‌کند و مبلغ «بیست تومان» موجب و مقدار «نیم قاب جیره» در وجه او تعیین می‌کند (نویسی، ۱۳۶۰: ۸۰).

صادرات صنعتی: توجه به گسترش «صنایع» در ایران این عهد به توسعه برخی «صادرات صنعتی» ایران به مناطق مختلف جهان منجر شد. سالانه صدها تن «ابریشم» ایران به کشورهای اروپایی صادر می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۷۰). صادرات «فرش»‌های بافته شده در کارگاه‌های سلطنتی یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران عصر صفوی بود. این فرش‌ها در اروپا طرفداران زیادی داشت و وجود آنها در خانه ثروتمندان آن زمان، به استناد نقاشی‌های هنرمندان مشهوری چون «روبنس»، «وندایک»، «بروگل» و غیره، به ثبت رسیده است (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۳). به اعتقاد «سیوری» «شاه عباس» با تاسیس کارگاه‌های «قالیبافی» در اصفهان، کاشان و دیگر نقاط، قالیبافی را به سطح «صنعت ملی» ارتقاء داد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۵). فرش‌های بسیاری برای صادرات بافته می‌شد و جزییات یکی از سفارشات فرش از اروپا به دست ما رسیده که بر اساس آن پادشاه لهستان، «سیگسمون» (۱۰۰۹ تا ۱۰۱۰ ه ق) فردی را برای سفارش قالی از لهستان به ایران می‌فرستد. این فرد به کاشان رفته، پس از سفارش قالی‌ها به حضور «شاه عباس» بار می‌یابد. سرانجام، این قالی‌ها را «سیگسمون» به عنوان جهیزیه به دخترش می‌دهد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۵). قالی‌های زربفتی که در اصفهان تولید می‌شد در اروپا طرفداران زیادی داشت. به گفته «کروسینسکی» کارخانه این قالی‌ها در سال ۱۷۲۲ میلادی و با سقوط صفویان به دست افغانه تعطیل شد (اشپوهلر و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹۵). اتاق‌های نساجی متعددی در مکانی به نام «شالاب خان» شکل گرفته بود. در این اتاق‌ها، پارچه‌های

می‌داد، حقوق پدر را به او می‌پرداختند. شاهان صفوی برای گسترش «صنایع» کوشش فروانی می‌کردند و برای این منظور از بهره‌گیری از متخصصان «صنایع» دیگر کشورها غافل نبودند. به گفته «اولناریوس»، «شاه عباس دوم» ملت‌ها و اقوام مختلف را به اصفهان کوچانده و در زمان حضور این سیاح آلمانی، اصفهان، جهان کوچکی می‌ماند که بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشت (الناریوس، ۱۳۸۰: ۲۳۷) و اقوام گوناگونی اعم از ایرانی، هندی، تاتار، ترک، یهودی، ارمنی، گرجی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی در آن حضور داشتند (الناریوس، ۱۳۸۰: ۲۴۲). از نمونه‌های موفق استفاده از صنعتگران خارجی، استخدام «کوزه‌گران» چینی توسط «شاه عباس» بود. «اولناریوس» گفته است در اردبیل دو بازرگان چینی مغازه فروش «چینی» داشتند و «کوزه‌گران» ایرانی سعی داشتند از آنها تقلید کنند اما چندان موفقیتی به دست نیاوردند. «شاه عباس اول» ۳۰۰ کوزه‌گر چینی را به همراه خانواده به ایران آورد و عمدتاً در اصفهان ساکن کرد (سیوری، ۱۳۷۲). در نتیجه، حضور و تأثیر آنان بر صنعت کوزه‌گری، ظروف ساخته شده در شهرهای شیراز، مشهد، یزد، کرمان و زرنده به تدریج به رقبی برای ظروف ساخت چین تبدیل شد، آن گونه که محصولات ایرانی این ظروف از نمونه‌های چینی قابل تشخیص نبود. و حتی برخی اوقات، ظرف ایرانی از نظر زیبایی و جلا و پایداری بهتر از ظروف ساخت چین بود. به گفته «شاردن»، هلندی‌ها چینی‌های ایران را با مصنوعات چینی مخلوط کرده و در کشور خود به اسم ظروف چینی عرضه می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۳۳). به گفته «کمپفر»، «شاه عباس دوم» متخصصین «ذوب» فرانسوی را برای استخدام در «زرگرخانه» با حقوقی بسیار مناسب استخدام کرده و در حومه ارمنی نشین جلفا در کمال تنعم و آسایش زندگی خوبی برایشان فراهم کرده بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۱).

ابریشمی و همچنین زری ساخته می‌شد. یکی از مقامات به نام «ملک التجار» سرپرستی این کارگاه‌ها را بر عهده داشت. به نظر می‌رسد این کارگاه‌ها کاملاً با هدف صادرات شکل گرفته بود. چرا که «ملک التجار» در ابتدا نقوش مورد نظر را انتخاب و بر آماده ساختن مواد خام و کالاهای ساخته شده نظارت داشت و علاوه بر این، «شالبافان»، «رنگرزان»، «خیاطان» و «طلا دوزان» نیز تحت نظارت او بودند. نکته قابل توجه اینکه، «ملک التجار» نقش نظارت بر تجارت کالاهای ساخته شده را هم بر عهده داشت (اشپوهلر و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹۶). به همین دلیل نیز اروپا بازار پررونقی برای «مخمل»، «ابریشم»، «حریر»، «اطلس» و «تافته» ایرانی بود (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۹). «صنعت نساجی» در این دوره به اوج خود رسیده بود. به گفته «کروسینسکی» بخش عمده‌ای از «منسوجات» برای صادرات بود. منسوجات، کشتی کشتی همراه فروشندگان حکومتی برای فروش به اروپا و حتی بیشتر مواقع به هند فرستاده می‌شد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۸). همان گونه که پیش از این اشاره شد، «کوزه گری» ایران و دست ساخته‌های آن نیز در اروپا طرفداران خاص خود را داشت. از دیگر محصولات صنعتی ایرانی که به کشورهای دیگر صادر می‌شد، موارد زیر قابل توجه بوده است: «چرم ساغری» که به هندوستان و عثمانی صادر می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۳۵). و منسوجات «پشم بز»، «ظروف»، «فولاد»، «شمش آهن»، «چرم» (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۷۱).

ناامنی در مناصب حکومتی و ثروتمندان: به گفته «شاردن» در دولت صفویه در یک چشم به هم زدن و بدون هیچ مقدمه‌ای، محبوب ترین افراد و خاصان سلطان کشته شده و اموالشان مصادره می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۲۶). در این عصر «وزیر اعظم»، قدرتمند ترین مقام سلطنتی بود. وی مشاور شاه در زمان غیبت شاه، نایب السلطنه، مهم‌ترین فرد

دربار و نزدیک‌ترین افراد به شاه بود. به گفته «کمپفر» او نقشی حیاتی برای نظام صفوی داشت و تنها با تأیید او بود که دیگران می‌توانستند به مقام و اعتبار و نفوذ و ثروت دست یابند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۷۶). ولی با این وجود، قدرت وزیر بسیار در خطر و همواره در معرض توطئه و حسادت دشمنان و بدگویان بود. به گفته «سبزواری»، روحانی عصر صفوی، وزیر اعظم پرخطرترین مقام در کشور بود (متی، ۱۳۹۳: ۵۳). به گفته «کمپفر»، زندگی وزیر به یک اشاره شاه وابسته بود. ضرب المثلی در ایران بود که می‌گفت: «غضب شاه یعنی مرگ». یک غفلت ناچیز منجر به مرگ می‌شد. هرگاه وزیر، شب هنگام صحیح و سالم به خانه می‌رفت خدا را شکر می‌کرد که آن روز خداوند به او نعمت حیات ارزانی داشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۷۸). از نمونه‌های گویای ناامنی در مناصب حکومتی این عصر، می‌توان به سرنوشت دو تن از برجسته ترین وزرای عصر صفوی یعنی «سارو تقی» وزیر «شاه صفی» و «شاه عباس دوم» و «شیخ علیخان زنگنه» وزیر «شاه سلیمان» اشاره کرد. «سارو تقی» که نقش مهمی در تثبیت قدرت «شاه صفی» ایفا کرد و در سالهای حکومت «شاه عباس دوم» نیز نقش اصلی را در اداره کشور بر عهده داشت، نهایتاً در نتیجه توطئه‌های درباری در ۸۰ سالگی توسط «عباس دوم» کشته و اموال وی مصادره شد. به نوشته منابع هلندی، او به تنهایی در طی ۴ سال ۳۴۰ هزار تومان هدیه گرفته بود (متی، ۱۳۹۳: ۶۱). در حالیکه درآمد کل کشور در یک سال مبلغی در حدود ۷۰۰ هزار تومان بود (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۸۵). منابع به این نکته اشاره کرده‌اند که پول طلا و نقره‌ای به ارزش ۲۵۰ هزار تومان، بار هفت شتر کرده و از کاخ وزیر به خزانه شاه بردند (متی، ۱۳۹۳: ۶۱). نکته جالب توجه اینکه، «جانی خان» اشرافی برجسته‌ای که نقش اصلی در توطئه علیه «سارو تقی» را برعهده داشت نیز چهار روز بعد از قتل وزیر به قتل رسیده و

بیگی» (مستول نظام قضایی در عهد صفوی) به دلیل آن که بدون رعایت آداب و احترام از سر سفره شاهانه برخاسته بودف امر داد و مباحثی که او را کور کرده بود را به جانشینی وی منصوب کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۶). از دیگر نمونه‌های بارز این ناامنی را در واقعه قتل عام خاندان «امام قلی‌خان» می‌توان دید. «امام قلی‌خان» پر قدرت‌ترین و ثروتمندترین شخصیت عصر «شاه عباس اول» و «شاه صفی» بود. او فرزند «الله وردی خان»، غلام گرجی «شاه عباس» بود و حکومتی تقریباً خود مختار در بخش وسیعی از نیمه جنوبی ایران شامل فارس، نواحی کهگیلویه، لار، جرون، هرمز و بحرین داشت (متی، ۱۳۹۳: ۵۶). روایتی در مورد ثروت وی در عهد «عباس اول» ضرب المثل شده بود که روزی «عباس» به شوخی به او گفت: «امام قلی‌خان» خواهش می‌کنم روزی یک درهم از من کمتر خرج کن تا کمی اختلاف بین مخارج یک خان و شاه وجود داشته باشد (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۲۹). با وجود تمام این قدرت و جایگاه بلند حکومتی در عصر «صفی»، «امام قلی» و دو پسرش به فرمان شاه کشته شده و اموالشان مصادره گردید و سپس همه نسل او که عده آنها را از ۱۶ تا ۵۲ تن ذکر کرده‌اند، قتل عام شدند (متی، ۱۳۹۳: ۵۶). به نظر می‌رسد مصادره اموال اشراف و ثروتمندان از منابع اصلی درآمد پادشاهان صفوی بود. «کمپفر» با ذکر شش منبع عمده درآمد پادشاهان صفوی، مصادره اموال و املاک را نیز از جمله این منابع می‌داند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). گروه‌های مختلف اشراف این عهد اعم از والیان، فرماندهان نظامی و حتی طبیبان از این مصادرات در امان نبودند. به گفته «شاردن»، «شاه عباس» در دوران ابتدائی حکومت خود مجبور شد مجدداً ایران را فتح کند. او با در هم شکستن لشکریان سابق و خاندان‌های قدیمی کشور این کار را کرد و پس از اقدامات وی دیگر طبقه اشرافی در ایران وجود نداشت (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۴).

اموال وی نیز مصادره شد. «شیخ علیخان زنگنه» دیگر وزیر این عهد، سیاستی کاملاً متفاوت از غالب هم‌تایان خود داشت. به گفته «کمپفر» وی قاطعانه با گرفتن رشوه مخالفت می‌کرد. «کمپفر» که همزمان با وزارت «شیخ علیخان» در ایران حضور داشته، او را فردی دین دار، خدا ترس، پرهیزگار که هیچ‌گاه رشوه نگرفته و از عیش و ولنگاری بیزار است معرفی می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۴). «شاردن» نیز علیرغم آنکه به دلیل سخت‌گیری‌های «شیخ علیخان» نسبت به مسیحیان دل خوشی از او نداشته او را شخصیتی معصوم، محترم، بسیار ارجمند و شایان ستایش می‌داند که کاملاً دستورات دینی را رعایت می‌کند. و به همین دلیل، محاسن خود را نمی‌تراشد اما در یکی از مهمانی‌های شاهانه به دستور شاه، به اجبار ریش‌های او را تراشیدند (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۳، ۳۰۳). او همچنین می‌گوید «شیخ علیخان» از هزینه‌ها، تجمل پادشاه و مخارج مصرفانه دربار ممانعت کرده و جلوی اتلاف درآمدها و خزائن کشور را گرفته است و این امر دشمنی درباریان را برانگیخته است. «شاردن» همچنین به ساده زیستی وی و لیاقت او در اداره امپراطوری اشاره دارد (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۳، ۱۱۰). با این همه کارایی، گویا «شیخ علیخان» تنها به دلیل امتناع از خوردن شراب در حضور شاه از مقام خود عزل شد (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۳، ۱۰۹). گرچه، وی مجدداً به مقام وزارت انتخاب شد اما به گفته «شاردن» در یک مهمانی به فرمان شاه به زور در بینی او شراب ریختند و او را مجبور کردند که اگر به دلیل ملاحظات مذهبی شراب نمی‌نوشد، باید معجون «کونکار» (دم کرده شیر و خشخاش) بنوشد و پس از نوشیدن معجون و خراب شدن حال او، شاه و درباریان ساعت‌ها به او خندیدند (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۳، ۱۹۹). این ناامنی‌ها نه تنها وزرا بلکه سایر کار به دستان برجسته حکومتی را نیز تهدید می‌کرد. برای مثال زمانی «شاه سلیمان» به کور کردن «دیوان

مشکل انباشت سرمایه: شاه در ایران عصر صفوی بزرگ‌ترین «سرمایه‌دار» کشور بود و بیشترین نیروی کار را در استخدام خود داشت. انباشت سرمایه توسط شاه از یک طرف از گردش سرمایه مانع می‌شد و از طرف دیگر مانع شکل‌گیری سرمایه در نزد گروه‌ها و طبقات دیگر می‌شد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۸۵). «شاردن»، خزانه سلطنتی را ورطه‌ای بی‌انتهای می‌داند که هر چیزی در آن فرو می‌رود و از آن به دشواری چیزی خارج می‌شود (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۴). «شاردن» همواره در حیرت است که به چه دلیل از منابع ثروت دولتی بهره‌برداری نمی‌شود. به گفته او شاه به جای دادن پول به افراد با صدور حواله به ولایات، تعهدات خود را به انجام می‌رساند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۶۱). «شاردن» معتقد است شاه حتی یک بیستم از درآمد خود را نیز خرج نکرده و او ثروتمندترین شاه جهان است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۳۲). «دالساندری» نیز گفته‌های شاردن را تأیید کرده و می‌گوید که شاه تنها حقوق عده اندکی از سپاهیان را پرداخت کرده و به جز این از خزانه هزینه‌ای نمی‌کند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۳۰). «شاردن» از مشاهده اتاقی از خزانه شاهی سخن می‌گوید که در آن تقریباً «سه هزار کیسه» هریک محتوی ۵۰ تومان پول وجود داشته است (میرزا سمیعا و تعلیقات، ۱۳۷۸: ۲۳۲). «کمبود پول» یک معضل آن عصر جهان بود. ولی در ایران به دلیل نبود معادن فلزات گرانبها این کمبود، محسوس‌تر بود. این مساله باعث ایجاد تعادل ناپایدار بین دخل و خرج دولت در عصر صفوی شده بود (متی، ۱۳۹۳: ۹۳). کمبود پول نقد را می‌توان در حضور گسترده «صرافان» هندی در ایران مشاهده کرد. تعداد

این صرافان را تنها در شهر اصفهان، ده هزار نفر ذکر کرده‌اند. گرچه، «عباس اول» به هندیان اجازه حضور در ایران نمی‌داد، اما جانشین او «شاه صفی» تطمیع هدایای آنها شد و موانع حضور آنها را مرتفع ساخت. هندیان در مدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد، سرمایه خود را دو برابر می‌کردند.^۱ «شاردن» می‌گوید، این هندیان چون زالو که خون می‌مکند زر و سیم کشور را از هر جا گیر می‌آورند و به دیار خویش می‌فرستند. آن چنان که در سال ۱۶۷۷ میلادی زمانی که «شاردن» از ایران بر می‌گشته تقریباً سکه سره‌ای یافت نمی‌شده و صرافان هندی همه را از بازار ایران جمع کرده بودند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۳۰). علاوه بر هندی‌ها، به گفته «فریر»، هلندی‌ها نیز سالانه چندین تن طلا و نقره ایران را جذب نموده و از کشور خارج می‌کردند. بخش عمده‌ای از فلزات در ایران از طریق مسیرهای زمینی یا بنادر جنوب ایران به هندوستان می‌رفت. «رافائل دومان» ایران را به کاروانسرای تشبیه می‌کند که دو درب دارد، از یکی سکه عثمانی وارد می‌شود و از دیگری همان سکه‌ها به هندوستان می‌رسد. و نتیجه می‌گیرد که ثروت ایران مانند رطوبت آب است که تنها در حین عبور از مسیرهای بستر رود مناطق بستر را سیراب می‌کند اما چیزی در کشور نمی‌ماند (فوران، ۱۳۷۸: ۱۱۴). علاوه بر صرافان هندی، تاجران ارمنی و خود حاکمان صفوی بهترین سکه‌ها را از کشور خارج یا در خزائن انبار می‌کردند و ناسره‌ترین پول‌ها را در بازار به جریان می‌انداختند. بدین گونه بود که پول خوب به دشواری یافته می‌شد. در نتیجه، با اقتصادی مواجه بودیم که تجارت در آن به شدت محدود

۱. نکته قابل توجه اینکه در همین زمان که صرافان هندی در ایران سرمایه‌های خود را چند برابر می‌کردند به دلیل سیاست‌های خاص شاهان صفوی، سرمایه‌های فرهنگی ایران یعنی شاعران، نویسندگان و عارفان، از ایران به هند کوچ می‌کردند و ایران را کشوری بی‌رواج برای اهل ذوق می‌دانستند. موارد ذیل قابل اشاره است. فیاض: حبذا هند کعبه حاجات خاصه یاران عافیت جو را هر که شد مستطیع فضل و هنر رفتن هند واجب است او را / مشرقی: دلم را آرزوی هند

خون کرد که خون بادا دل هند جگر خوار / میرزا صائب: همچو شوق سفر هند که در هر سر هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست... همچنین آقا صفی صفاهانی در ساقی نامه خود گوید: بیا ساقی از احتیاجم بر آر / وز این کشور بی رواجم بر آر / به هندیان رسان خوش در آن مرز و بوم / به ویرانه تا کی نشینم چو بوم. (صفا، ۱۳۷۸: ۲۲۱ و ۲۲۳).

شده بود (فوران، ۱۳۶۸: ۱۱۷). بنا بر قول یکی از کارگزاران کمپانی هند شرقی، این کشور [ایران] بیش از هر چیزی به پول نیاز دارد (متی، ۱۳۹۳: ۸۸).

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی‌های این پژوهش نتیجه می‌شود این است که مقارن با عصر صفوی «صنایع» مختلف در ایران آنچنان از «صنایع» کشورهای اروپایی عقب نیفتاده بود و در برخی رشته‌های «صنعتی» حتی برتر از صنایع اروپایی بود. حاکمان صفوی با حمایت همه جانبه از بخش «صنعت»، دوران موفق را در «صنعت» آن عصر رقم زده بودند. اما بر مبنای نظریه «جامعه کوتاه‌مدت»، بنابر ویژگی‌های حکومتی، این موقعیت «صنعتی» در ایران به مانند اروپا منجر به تحولات اساسی در پیشرفت و گسترش صنعت نشد. براساس نظریه «جامعه کوتاه‌مدت» که مبنای این پژوهش قرار گرفته است، از آنجا که نظام پادشاهی در ایران بر مبنای مشروعیت الهی و فره ایزدی شکل گرفته بود، شاه در ایران جوابگوی هیچ کس نبود. برخلاف اروپا که شاه با حمایت کلیسا و همراهی اشراف می‌توانست اعمال سلطه کند، شاه در ایران تنها به حمایت الهی مستظهر بود و دلیلی نمی‌دید که در جهت منافع سایر گروه‌های اجتماعی حرکت کند. نتیجه این تفکر آن بود که ناامنی، تمام مقامات و مناصب حکومتی اعم از «وزیر اعظم» که بالاترین مقام کشور پس از شاه بود، تا سرداران نظامی برجسته و رتبه‌های پایین‌تر را تهدید می‌کرد و همواره در معرض عزل، مصادره اموال و اعدام بودند. در کنار این ناامنی مناصب حکومتی، در نظام پادشاهی ایران همه اموال و املاک متعلق به شاه بود و او می‌توانست هرگونه دخل و تصرف بی حد و حصری در آن بنماید. نظریه‌های توسعه اقتصادی بر این نکته تاکید دارند که «انقلاب صنعتی» در اروپا در نتیجه

انباشت دراز مدت سرمایه تجاری و صنعتی شکل گرفته است؛ در «انقلاب صنعتی» اروپا این انباشت سرمایه توسط بنگاه‌ها، بانک‌ها و دولت، تأمین می‌گردید. کاتوزیان در جواب به این سوال که چرا این انباشت سرمایه که یکی از مهم‌ترین عوامل «انقلاب صنعتی» در اروپا بود در ایران صورت نگرفت؟ این گونه پاسخ می‌دهد که به دلیل ناامنی در موقعیت گروه-های اجتماعی و مصادره پیاپی اموال توسط پادشاه، اجازه پاگرفتن اشراف و انباشت سرمایه توسط آنان داده نمی‌شد. در این پژوهش، به نمونه‌هایی از افراد بلند مرتبه و ثروتمند عصر صفوی اشاره گردید که با اندک بهانه‌ای ثروتشان توسط شاه مصادره گردیده است. با حذف اشراف و ثروتمندان از جریان انباشت سرمایه، تنها کسی که می‌توانست سرمایه لازم جهت تحولات صنعتی را فراهم کند شخص پادشاه بود. اما پادشاهان صفوی با حبس سرمایه‌های کشور در خزاین سلطنتی، جلوی گردش سرمایه و تحولات ناشی از آن را گرفته بودند. «کمبود پول» در ایران عصر صفوی به چنان وضعیت بحرانی رسیده بود که تنها در شهر اصفهان، ده هزار صراف هندی با سرمایه‌هایی که از کشور خود آورده بودند مشغول به فعالیت بودند. آنان ظرف مدت کمتر از دو سال سرمایه خود را دو برابر کرده و با خروج این سرمایه از کشور، بحران «کمبود پول» را تشدید می‌کردند. وجود این تعداد صراف فقط در پایتخت صفویان نشانگر آن است که نه تنها انباشت سرمایه مولد برای تحول در «صنعت» وجود نداشته بلکه مردم برای گذران زندگی روزمره خود نیز نیازمند قرض پول با بهره بالا بودند. منابع این عصر از خروج هنگفت سرمایه‌های مالی از کشور خبر می‌دهند. «انقلاب صنعتی» را نتیجه عوامل متعددی می‌دانند که در کنار هم، این تحول بزرگ را ایجاد کرد. اما نظریه «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان تنها به یکی از این عوامل یعنی عدم شکل‌گیری انباشت

ملاحظات اخلاقی: این پژوهش در استفاده از منابع اصیل و رعایت امانت در گزارش آنها، و عدم تحریف و دستکاری آنها، کلیه ملاحظات اخلاقی را رعایت کرده است.

تقدیر و تشکر: این مقاله برگرفته از یک پژوهش مستقل است. نویسندگان مقاله از داوران محترم که نکات آموزنده‌ای مطرح و به کیفیت مقاله افزودند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایند.

تضاد منافع: نویسندگان مقاله هیچ تضاد منافی ندارند.

سرمایه در نتیجه استبداد شاه و ناامنی منبعث از این استبداد اشاره می‌کند. انباشت سرمایه یکی از شروط لازم اما نه کافی برای «انقلاب صنعتی» بود. این پژوهش با توجه به نظریه کاتوزیان، تنها به این عامل موثر در عدم تحقق تحولات صنعتی در ایران عصر صفوی پرداخته است. به گفته کاتوزیان، فرایند توسعه، فرایندی زمان بر و بلند مدت است که گاه ممکن است چندین قرن به طول انجامد. در «جامعه کوتاه‌مدت» ایران، این فرایند به سختی اتفاق افتاده و اگر هم نشانه‌هایی از تحول و توسعه دیده می‌شده، قدرت نامحدود پادشاه، آن را متوقف می‌کرده است.

منابع فارسی

- آگاهی، عباس. (۱۳۵۳). وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی. بررسی‌های تاریخی، (۳)، ۹، ۱۷۰-۱۴۹.
- احمدی، سیروس. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی صنعتی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- احمدی، سیروس. (۱۳۹۵). جایگاه صنعت در اقتصاد ایران از عصر صفوی تاکنون. راهبرد توسعه، ۴۸، ۱۳۷-۱۲۲.
- اشپوهلر، ف. و دیگران. (۱۳۸۰). تاریخ ایران در دوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات جام.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران. تهران: انتشارات زمینه.
- اولثاریوس، آدام. (۱۳۸۰). سفرنامه آدام اولثاریوس. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- دارا، جلیل.، علایی آوارگانی، جواد. (۱۴۰۰). مقایسه عملکرد نیروهای بازار در روند صنعتی شدن غرب و ایران: بررسی دوران صفویه تا اواخر پهلوی اول. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۱۰(۱)، ۱۵۲-۱۲۳.
- <https://doi.org/10.30465/sehs.2021.32881.1631>
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۴). ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران. تهران: نشر روزنه.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
- سرمد، زهره.، حجازی، الهه.، بازرگان، عباس. (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه.
- سیوری، راجرز. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). سیاحت نامه شاردن: از تبریز به اصفهان. جلد سوم، ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). سیاحت نامه شاردن: آداب و عادات، صنایع، تجارت و عقود ایرانیان. جلد چهارم. ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). سیاحت نامه شاردن: اصفهان، طب و هنرهای زیبای ایران. جلد هفتم، ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۸). سیاحت نامه شاردن: تاریخ علوم ایرانیان. جلد پنجم، ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران. جلد چهارم. تهران: انتشارات فردوس.

- فوران، جان. (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۹۵). *ایران، جامعه کوتاه‌مدت*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی.
- کمپفر، انگل برت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- گال، مردیت، بورگ، والتر، گال، جوئیس. (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی*. ترجمه احمدرضا نصر و همکاران. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گیلیس، مالکوم. (۱۳۷۹). *اقتصاد توسعه*. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- متی، رودی. (۱۳۹۳). *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع. (۱۳۷۸). *تذکره الملوک، تعلیق و تحشیه مینورسکی، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیر کبیر.
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ ق*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هینس، والتر. (۱۳۶۲). *تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی.

References

- Agahi, A. (1974). The situation in Iran during the reign of Shah Abbas II. *Historical Studies*, 9(3), 149-170. [In Persian]
- Ahmadi, S. (2016). The position of industry in the Iran's economy from the Safavid era to the present. *Rahbord-e-Tousee*, 48, 122-137.
- Ahmadi, S. (2014). *Industrial sociology*. Tehran: Sociologists Publication. [In Persian]
- Ashraf, A. (1980). *Historical obstacles to the growth of a bourgeoisie in Iran*. Tehran: Zamineh, Publication. [In Persian]
- Azimi, H. (1992). *Circuits of underdevelopment in the Iranian economy*. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Banani, A. (1961). *The modernization of Iran*. Stanford: Stanford University Press.
- Chardin, J. (1957). *A journey to Persia: from Tabriz to Isfahan. Vol 3*. [M. Abbasi, Trans.]. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian]
- Chardin, J. (1957). *A journey to Persia: Iranian manners, crafts, trade, and contracts. Vol 4*. [M. Abbasi, Trans.]. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian]
- Chardin, J. (1966). *A journey to Persia: Isfahan, medicine, and the fine arts of Iran. Vol 7*. [M. Abbasi, Trans.]. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian]
- Chardin, J. (1959). *A journey to Persia: Iranian science history. Vol 5*. [M. Abbasi, Trans.]. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian]
- Dara, J. & Alaei Avargani, J. (1400). Comparison of the performance of the bazar forces in the process of industrialization of the West and Iran: Study of the Safavid period until the end of the first Pahlavi. *Socio Economic History Studies*, 10 (1), 123-152. [In Persian]
- <https://doi.org/10.30465/sehs.2021.32881.1631>
- Foran, J. (1999). *Fragile resistance*. (A. Tadayon, Trans.). Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]
- Gall, M. , Borg, W. & Gall, J. (2007). *Quantitative and qualitative research methods in educational sciences and psychology*. (A. Nasr. Trans.). Tehran: Shahid Beheshti University Press. [In Persian]
- Gillis, M. (2000). *Development economics*. (G. R. Azad Aramaki, Trans.). Tehran: Ney Publication. [In Persian]

- Hafeznia, M. R. (2007). *An introduction to research methods in the human science*. Tehran: Samt Publication. [In Persian]
- Kaempfer, E. (1984). *Am hofe des persischen grosskonigs*. (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Kharazmi Publication. [In Persian]
- Katouzian, M. A. H. (2016). *Iran: A short term society*. (A. Kowsari, Trans.). Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Hedley, R. , A. (2000). *Industrialization in less developed countries*. In: E. G. Borgata. & R. Montgomery. (Eds.), *Encyclopedia of Sociology*, New York, Macmillan Press.
- Hines, W. (1983). *The formation of a national state in Iran, the rule of Aq Qoyinlu and the rise of the Safavid*. (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Kharazmi Publication. [In Persian]
- Kitching, G. (1982). *Development and under development in historicalperspective*. London, Methuen.
- Matthee, R. (2014). *Persia in crisis: The decline of the Safavids and the fall of Isfahan*. (H. Afshar, Trans.). Tehran: Markaz Publishing House. [In Persian]
- Mirza Sami'a. & Mohammad Sami. (1999). *Tazkirah al-Muluk*. (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Navai, A. (1981). *Iranian political documents and correspondence from 1038 to 1105 AH*. Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Persian]
- Olearius, A. (2001). *Vermechrte neue beschreibung der muscowitischen und persischen Reyse*. (A. Behpour, Trans.). Tehran: Ebtekar-e-No Publication. [In Persian]
- Safa, Z. (1999). *History of Iranian literature. Vol 4*. Tehran: Ferdows Publication. [In Persian]
- Sarmad, Z. , Hejazi, E. & Bazargan, A. (1997). *Research methods in behavioral science*. Tehran: Agah Publication. [In Persian]
- Savory, R. M . (1372). *Iran in the Safavid era*. (K. Azizi, Trans.). Tehran: Markaz Publishing House. [In Persian]
- Spöhler, F. (2001). *The history of Iran during the Timurid and Safavid era*. (Y. Ajand, Trans.). Tehran: Jam Publication. [In Persian]
- Zibakalam, S. (1995). *How did we become us? Finding the root causes of backwardness in Iran*. Tehran: Rozena Publishing House. [In Persian]